

وزارت آموزش پرورش  
اداره کل آموزش  
کتابخانه اوارز دانشگاه ای درسی  
شماره ثبت

# تعلیم و تربیت

شماره ۱۲ و ۱۱

بهمن و اسفند ماه ۱۳۱۴

سال پنجم

بقلم آقای رشید یاسمی

## حسن معاشرت

در باب آداب صحبت و حسن معاشرت کتابها نوشته شده و یکی از جمله فونوی بوده است که قدمای ما در آن بسیار سخن رانده و کیفیت آنرا بیان نموده اند چون در پسر موافقت و دلبری بود اندیشه نیست گر پدر از وی بری بود. یعنی کسی که طفل خود را چنان پرورده باشد که در محافل و مجامع بتواند بخوبی از عهده ادای رسوم و آداب برآید و در رد جواب و آرایش سؤال کامیاب گردد واقعاً طفل را از خود بی نیاز کرده است چنین فرزندی باک ندارد اگر از پدر دور باشد بهر جا رود قدریند و بر صدر نشینند. باید کودک را از آغاز عمر اجتماعی بار آورد آنچه از احوان و خصائل خود پرستانه و ضد اجتماع در او می بینیم باید باصلاح آنها مبادرت ورزیم تا در بزرگی تحمل آراء مخالف را بکنند و بانك مایه ناسازگاری معاشران از میدان بدر نرود. بدانند که غیر از خودش هم کسی در مجلس هست و آنها هم آراء و عقاید خاصی دارند و در ابراز آن مختارند. نه هر چه در نظر او بد بیاید واقعاً بد است و نه هر چه پسندیده او است پسند عام دارد. برای این منظور پدر و مادر باید بهر بهانه فرزندان را در مجامع و محافل نیکان در آورند و در مجالسی که سخن ناشایست در آن نمی رود اطفال را بنشانند و سعی کنند که در گفتگوی حضار علاقه پیدا نمایند و لذت صحبت را دریابند. در طرز تربیت سابق این نقص بود که اولاد بزرگان هرگز در مجالس پدر حضور نمی یافتند و حتی در حضور او حق جلوس نداشتند، در هیچ سخنی مداخله نمی کردند و رائی اظهار نمی

داشتند در نتیجه وقتی که قدم در صحنه زندگی می نهادند بین پسر و دختر فرقی نبود گوئی تازه از پشت پرده بیرون خرامیده است باندک سخنی سرخی بر چهره و لرزه بر اندام ولکننت در زبان آنان می افتاد ابداً گوشه و کنایه نمی فهمیدند از ظرافت مجالس آگاهی نداشتند گوئی تازه دنیا آمده اند کوچکترین مسائل زندگی آنها را در چهار موجه اضطراب می افکند و دست و پای خود را گم می کردند. خوشبختانه در این ایام وزارت معارف بی باین نقص بزرگ برده است و در حیات مدرسی انقلابی بسیار سودمند افکنده با تشکیل مجالس مناظره و هیئت های مخصوص و کنفرانسها و مسافرت ها و نبردهای ورزشی وسایل اختلاط مدارس را فراهم ساخته و کودکان را از محوطه کوچک کلاس و طبقه خود بیرون آورده در معرض اختلاف و تباین افراد متعدد و انظار گوناگون نهاده است. نهضت و جنبشی که از این حیث در مدارس افتاده در هیچ زمانی سابقه نداشته است

از حالا در مدارس پسران میتوان چندین جوان خطیب و شاعر نشان داد که مارا بآینده درخشان امید میدهد و حتی در رشته نمایش و تیاتر هم جوانان و اطفال خردسال جوهر ذاتی خود را آشکار ساخته اند تیاترهای مدارس واقعاً سزاوار دیدن و تماشا کردن شده است در سال گذشته نمایش پیش آهنگان در سالون دارالفنون و تیاتر دانشسرای عالی حضار را مجذوب ساخت. دختران هم که کسی باور نمی کند چنین استعدادی بروز بدهند چه در مدارس توان و چه در کلاسهای مختلط گوشه از هنر فطری خود را نشان داده حتی خردسالان کودکان در جشن سال گذشته توانستند ساعتی مجلس را بنمایشات دلپسند خویش گرم کنند.

آداب معاشرت این نیست که چگونه سلام و تعظیم کنند و چگونه درصاف تعال نشسته صاحبخانه را مجبور کنند زیر بغل تازه وارد را گرفته قدم بقدم سنگربسنگر او را بالاتر بکشاند تا بمقام معلوم برساند و تازه وارد هم دائم بگوید: بگذار که بنده کمینم - تا درصاف بندگان نشینم

یادر موقع خروج و دخول باطاق هزاران بار خم و راست شوند و ببول شاعر معاصر از یکدیگر رم کنند یا در سر سفره کسی سخنی بر زبان نراند و امثال این آداب

که همه خلاف طبیعت و دشمن وقت و مقوی ریاکاری و مجامله و تملق بوده است. حسن معاشرت در این است که در هر مورد از رنجش خاطر حضار بر حذر باشیم یعنی گفتار و کردار و اطوار ما باید طوری باشد که حتی الامکان کسی آزرده نشود. بن ژامن کنستان فرانسوی گوید: در آداب معاشرت تنها چیزی که اهمیت دارد در دنك نکردن دل معاشران است. اما این رعایت جانب حضار هرگز نباید شخص را بدروغ و غیبت و تملق بکشاند بلکه حقیقت را یا باید بزبانی شیرین و با کنایه دلنشین بیان کرد یا خاموشی را برگزید هیچوقت از رفتار و کردار ما نباید کسی اغراء بجهل شود یا حقیقتی مستور بماند. اگر همه حاضران این نلته را رعایت کنند که خاطر دیگری نرنجد بهترین مجلس و پاکیزه ترین صحبت صورت می بندد.

برای رسیدن باین مقصود از آغاز کودکی باید خشکی های طبیعت طفل را درهم شکست هر وقت عبوس میکند باید در رفع آن کوشید. ترشروئی ابتدای گریزاز مصاحبت است و دلیل ضعف اراده زیرا که شخص عبوس چنین احساس میکند که در برابر دیگری مقاومت نتواند کرد قبلا اقرار بشکست کرده سیمای مغلوب منزجر بخود میگیرد باید هرطور هست خوی ترشروئی را از سر طفل بدر کرد طفل وقتی مطیع می شود که ما را دوست داشته باشد و وقتی دوست خواهد داشت که هر وقت امری عقلائی باو میدهیم برای اجرای آن یا فشاری کامل بخرج بدهیم، اگر بچه را واگذاریم که عبوس کردن را پیشه خود سازد عادت میکند که همیشه در خطا و غلط خود بایستد و هرگز برای تدارک آن قدمی پیش نگذارد.

هرگاه عادت ترشروئی کند البته ساعتی بدشواری و تلخی زندگی می کند اما از آنجا که خود خواهی او اقتناع میشود ازین عمل لذتی می برد و ندامت را در خود راه نمیدهد چاره این است که بعد از تندی نسبت باعمال ناشایسته کودک دلجوئی کنیم و از گناه او در گذریم این مهربانی بعد از خشونت موجب درهم شکستن کینه او میشود و طفل کم کم نرم و رام میگردد. پس اینکه اسدی گفته است:

که خشم چون چهره کردی نژند      دژم باش و با کس بزودی مخند

شاید مراد از «زود» بلافاصله باشد والا در مورد اطفال این خشونت ممتد

صادق نیست و سودمند نمی افتد باید پس از چندی چنانکه طفل ملتفت نشود خشم را بمهر باز آورد و آتش کینه طفل را خاموش کرد این عمل موجب میشود که کودک در صد ترمیم تقصیر خود برمی آید و طریق معاشرت را در می یابد و شکستی را که باصل معاشرت وارد کرده است تدارک می نماید.

طفل را باید بشادمانی و سرور عادت داد و نگذاشت که از کثرت توبیخ و تهدید نهال غم و اندوه در قلبش ریشه ببرد طفل غمناک بخود فرو رفته کم کم عادت بخود خوری و ملال میکند و از زندگانی نومید میگردد اگر کودک را شاد و خوش بین بار آورند در زندگی نیک اندیش و بی حزن میشود. ایمان و اخلاص، حب نوع و حب حقیقت در قلب او ریشه میگیرد از دیدار چنین فرزندان چین پیشانی پدر و کوز پشت مادر بر طرف میشود و چهره سعادت در خانواده جلوه میکند.

خوی زشت دیو است و نیکو پری  
سوی زشت خوئی نگر ننگری  
مهرین دوست هست از جهان خوی خوش  
چو خوی بدت دشمن کینه کش

### از افکار بزرگان

#### تربیت

هدف تربیت اینست که جسم و روح را با جمال و کمال بیرونی  
«افلاطون»

تربیت روح را برای تعلیم آماده میکند، همانطور که کشاورزان  
زمین را برای بذر مهیا میسازند.  
«ارسطو»

مقصود از تربیت اینست که جمیع قوای افراد را پرورش داده  
بحد کمال برسانیم.  
«کانت»

تربیت منحصر بمرسه نیست، هر کاری که بمنظور وصول بکمال  
برای خود آن یا دیگران انجام میدهیم مشمول تعریف تربیت میشود.  
«استوارت میل»

تربیت صحیح آنست که انسان را برای زندگانی عالی مهیا کند.  
«اسپنسر»

تربیت کامل آنست که انسان را برای انجام وظایف حیاتی  
«پستالوجی»

مهیا سازد.